



ضرب المثل با حرف پ

پاپوش درست کردن:

برای کسی در دسر و مزاحمت به وجود آوردن و موقعیتش را خراب کردن.

پاچه پاره:

بی حیا و بی آبرو و دریده.

پادر کفش کسی کردن:

مزاحمت، فضولی و دخالت در کار کسی.

پارا به اندازه گلیم باید دراز کرد:

در انجام کارها باید حد مرز خود را شناخت و به اندازه شأن و وسع و توان خود پیش رفت.

پارسال دوست امسال آشنا:

به کسی که بعد از غیبت و مدت طولانی او را ببینند می گویند، یعنی قبلاً دوست و صمیمی بودیم، اما حالا فقط بایکدیگر آشنایی داریم.

پا روی دم کسی گذاشتن:
کار به کار کسی داشتن و با دخالت و ایجاد مزاحمت او را اذیت کردن.

پا بند شدن:
گرفتار و اسیر چیزی یا کسی شدن به دلیل انس و علاقه یا به دلایل اخلاقی و وجدانی.

پا سوز شدن:
به پای کسی یا چیزی هدر رفتن و سوختن.

پاشنه دهن را کشیدن:
زبان به فحش و بد و بی راه و ناسزا باز کردن.

پایان شب سیه سپید است:
نباید نا امید شد زیرا بالاخره پس از رنج و سختی خوشی و راحتی است.

پایش روی پوست خربزه است:
دارای موقعیت بسیار سست و لغزنده و خطرناک است.

پایش روی مار باشد بر نمی دارد:
اشاره به تنبلی و بی حالی بیش از حد.

پایش لب گور است:
عمرش رو به پایان است، آخر عمرش است.

پته روی آب افتادن:

رسوا و بر ملا شدن، رو شدن و افشا شدن راز و رمز.

پدر عشق بسوزد:

شکوه عاشق از دردها، غم ها و دردهای عشق و عاشقی.

پرباز کردن:

از غم و رنج و سختی رهیدن و بیش از حد خوشحال شدن.

پُرساَن پُرساَن می توان رفت هندوستان:

پرسیدن عیب نیست و می توان به مقصود رسید و کامروا شد.

پز عالی، جیب خالی:

کسی که ظاهری آراسته و فریبنده دارد ولی پول و مال منالی ندارد.

پسر نوح با بدان بنشت خاندان نبوتش گم شد:

اشاره به تأثیر همنشین بد.

پشت چشم نازک کردن:

کسی که خودش را بگیرد و بایی اعتنایی و فخر فروشی و افاده با کسی برخورد کند.

پشت دست داغ کردن:

توبه از تکرار کاری به دلیل ضرر و پشیمانی و یا توقع بی جا طرف مقابل.

پشت گوش انداختن :

بی‌اعتنایی و بی‌اهمیتی نسبت به خواهش یا فرمان کسی.

پشه‌گلدش کرده:

آدم ضعیف یا ننازی که با کوچک‌ترین کسالت از پا در آمده.

پنج انگشت یکی نمی‌شود:

همه انسان‌ها از لحاظ صفت و روحیات یک جور و مثل هم نیستند.

پوست انداختن:

برای انجام کاری یا در برخورد با موقعیت ناموافقی رنج و مرارت و مشقات فروان کشیدن.

پول بده سر سییل شاه ناقاره بزن:

اشاره به مبالغه آمیز به قدرت و کارآمدی پول و یا همچنین رشوه در پیشبرد کارها.

پول پول می‌آورد:

هرچقدر پول و سرمایه بیشتر باشد به همان نسبت سود و بازدهی آن بیشتر خواهد بود.

پشت گوش انداختن :

بی‌اعتنایی و بی‌اهمیتی نسبت به خواهش یا فرمان کسی.

پشه‌گلدش کرده:

آدم ضعیف یا ننازی که با کوچک‌ترین کسالت از پا در آمده.

پنج انگشت یکی نمی شود:
همه انسان ها از لحاظ صفت و روحیات یک جور و مثل هم نیستند.

پوست انداختن:
برای انجام کاری یا در برخورد با موقعیت ناموافق رنج و مرارت و مشقات فراوان کشیدن.

پول بده سر سییل شاه ناقاره بزن:
اشاره به مبالغه آمیز به قدرت و کار آمدی پول و یا همچنین رشوه در پیشبرد کارها.

پول پول می آورد:
هرچقدر پول و سرمایه بیشتر باشد به همان نسبت سود و بازدهی آن بیشتر خواهد بود.

پول دار به کباب، بی پول به دود کباب:
آدم بی پول ناچار با رو یا و خیال داشتن چیزی خوش است.

پول را روی مرده بگذاری زنده می شود:
مبالغه در مورد کاربرد پول و ثروت.

پولش از پارو بالا می رود:
آدم بسیار ثروتمند و پول دار را می گویند.

پول علف خرس نیست:
اشاره به خرج تراشی و بیهوده خرج کردن پول.

پول مثل چرک کف دست است:
همانطور که چرک دست بالاخره پاک شده و از بین می‌رود، پول هم بالاخره خرج می‌شود و نمی‌ماند.

پهلوان پنبه:
پهلوان پوشالی و دروغین، طعنه به آدم ضعیف.

پیاز هم داخل میوه‌ها شد:
اشاره به شخص فرومایه و بی‌مقدار که خود را داخل حرف یا کار بزرگ‌تر و بالاتر از خود کند.

پیرم و می‌لرزم، به صد جوون می‌ارزم:
با اینکه پیر و لرزان شده‌ام از صد جوان نیرومندتر و کارآمدتر هستم.

پیراهن عثمان کردن:
چیزی را بهانه شر و نزاع و بگیر و ببند و تسویه حساب قرار دادن.

پیش قاضی و معلق بازی؟:
نزد آدم رند و همه فن حریف نمی‌توان ادعای زرنگی و زیرکی کرد.

پیش کوریک چشمی پادشاه است:
ارحج و برتر بودن چیز یا شخص بدتر.

پیمانه کسی پر شدن:

به دو معنی:

۱- صبر کسی تمام شدن.

۲- عمر کسی به پایان رسیدن .

پیه اش به تبت خورده:

گیر فلان کس یا فلان چیز یا فلان کار افتاد نو ضرر و صدمه اش به دیگران رسیدن.

پیه زیادی را به پاشنه مالیدن:

اسراف و نفله کردن چیزی که زیاد باشد.